

نوروز و چرخه زیست تمدنی افغانستان

هجرت الله جبرئیلی

پژوهشگر و دکترای علوم سیاسی



ناشر: شبکه‌ی چندرسانه‌ای بلوآی - بخش نوروزنامه
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۰۲

مقدمه؛ وجه عام و وجه خاص نوروز

امر ایرانی / امر پارسی دو وجه دارد:

وجه عام، یعنی مطالعه فرآورده‌ها و دستاوردهای تمدن ایرانی در سراسر فلات پهناور ایران و جهان و به زبان ایران‌شناسان، در سراسر ایران بزرگ فرهنگی شامل همه نژادها، اقوام و زبان‌های ایرانی که زیر تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی زیست جهان خود را ساخته‌اند و فراز و نشیب تاریخ را پشت سر گذاشته‌اند.

وجه خاص، یعنی مطالعه فرآورده‌ها و دستاوردهای تمدن ایرانی در یکی از سراسر زمین‌های خاص مانند مطالعه فرآورده‌ها و دستاوردهای ایرانی در جمهوری اسلامی ایران، در افغانستان، تاجیکستان، اوزبکستان، ترکمنستان، هندوستان، ترکیه و... نوروز یکی از پدیده‌های امر ایرانی / امر پارسی است. در وجه عام، نوروز یکی از فرآورده‌ها و دستاوردهای فرهنگ و تمدن ایرانی است که همانند امر ایرانی اسطوره‌ای، تاریخی، مردمی، سیاسی، دینی، جغرافیایی و جهانی، زنده، پایا و پویا است. زنده بودن، پایایی و پویایی نوروز سراسر زندگی ایرانیان را در همه پهنه جهان تحت تأثیر قرار داده است و در همه بافت‌های زندگی آنان تأثیر است. در وجه خاص، که مطالعه نوروز در چرخه زیست تمدنی مردم افغانستان / خراسان / ایران شرقی، وظیفه این مقاله است، نوروز اسطوره، تاریخ، سیاست، سرور، سوگ، غذا، پوشاک و... زیست تمدنی مردم افغانستان را تحت تأثیر قرار داده است. در این مقاله سعی بر آن است که حضور نوروز به مثابه یک امر ایرانی / پارسی پایا و پویا در چرخه زیست تمدنی مردم افغانستان پژوهش شود.

اسطوره: تاریخ که نبود نوروز بود

بی‌شک این جمله «تاریخ که نبود نوروز بود» جایگاه اسطوره‌ای نوروز در ذهنیت ایرانیان و به‌ویژه مردم افغانستان را نشان می‌دهد. در میان اقوام جهان، اقوامی که در میان آنان اسطوره خلقت ویژه آنان روایت شود، نشان از دیرینه‌گی، تاریخی بودن و ماندگاری آن قوم متمدن است.

مردم افغانستان، اسطوره خلقت را با هر سال آمدن نوروز، زنده می‌کنند و این اسطوره هم در کتب تاریخی و همه سینه به سینه،

نسل به نسل توسط پدران و مادران و بزرگان به نسل پسین انتقال داده می شود.

یکی از اسطوره های نوروزی که افسانهوار، سینه به سینه در فرهنگ مردم افغانستان ساری و جاری است. در نوروز در میان مردم افغانستان، اسطوره رایج است، افسانه «خاله نوروز» و «بابه نوروز» است. استاد عبدالاحمد جاوید در کتاب آیین خوش نوروز در باره این قصه می نویسد:

«در آستانه بهار که دسته های هژده گانه به چغ چغ و صفیر جان پرور خود، بشارت های می-آورند، سراسر گیتی رو به به خرمی می نهد، کمپیرزنی که نام او را «خاله نوروز» یا «خاله کمپیرک» یاد می کنند، زیبایی و جوانی خود را دوباره می یابد و مانند هر سال همراه باد بهار می آید و برگازی / تابی چون گهوارة ناز می نشیند و آهسته آهسته تکان می خورد. خاله در حالی که با چشم لبریز از تمنا چشم به راه دل داده خود دوخته، باز سپیدی را که به ارمغان آورده با دست نگارین خود به پرواز در می آورد تا خیر و برکت را باز آورد و جهان بی بلا شود. آنگاه از نشیب به فراز از بالا به پایین چندان بیتابانه گاز / تاب می خورد تا خاطره جمشید داستانی را از هامون به گردون، زنده کند و چون الهه افسانوی آب-ناهدیا آناهیتای اسطوره ها- بر آب ها و دریاها فرمان براند. همانست که تا هنوز نوجوانان «گندهارا» به رسم پیشین، پیکره سفالینه یی از او می سازند و چون تازه عروس بهاری به آن لعبت والا می پردازند و سر انجام آن تمثال یا «نماد» را به آب روان می اندازند تا شادابی و سرسبزی به ارمغان بیاورد.

«بابه نوروز» عاشق دلسوخته ای خاله، هر سال نو و هر نوروز با تحفه های فردوس برین به سراغ صنم گریزیا، فرود می آید، و دهقان وار مشت خاکی را که از بهشت برای شهریان هدیه آورده، بر روی نوباوه های بوستان می افشاند تا گل هایی زیباتر و رعناتر نمو کنند و بار و بر درختان میوه دار شیرین و خوشمزه تر شود. «بابه نوروز» چون می داند که که تنها در سر فصل بهار غنچه رنگین ارغوان و شگوفه عطر آگین بادام، جهان را رنگ و بوی تازه می بخشد، می تواند به «گوهر ناز» خود دست یابد، از اوج ها و خلل ابرها با غرغر و عذر و تازیانه برق ظهور خود را به سان «دولت یک روزه میر نوروزی» خبر می دهد. خاله که آتش عشق تازه جوان، خرمن وجودش را سوخته، به شور و شوق می افتد و با هیجان و اشتیاق بسیار، آمدن نوروز و فرارسیدن بهار را به پیشواز می نشیند و بیش از پیش آمادگی می گیرد.

عامه مردم بر این باورند که این همه برفی که از آسمان ها پخته پخته / پنبه پنبه فرو می ریزد، پنبه ایست زده، که خاله از آن لحاف و توش خود را پر می کند تا اندک اندک جهیز و آویز خود را سر رشته دارد.

خاله هفت اندام را با هفت آب گلاب شست و شو می دهد و هفت قلم آرایش می کند: وسمه بر ابرو، سرمه بر چشم، زک بر پیشانی، سپید آب بر روی، حنا بر دست، گلگونه بر رخسار و غالیه بر موی، آنگاه خود را با مشک و انبر خوشبو می کند و با هفت زینت و زیور می آراید، همه از گنجینه جمشید. انگشتی با نگین یاقوت، گوشواره ای با آویزه یی از زمر، طوقی از شمشه زر، میخک ستاره-نما، با دانه فیروزه و دستبند جواهر نشان، خلخال زنگونه دار و پای زیبایی زرگونه ...

بابه نوروز به «سیره» ادینوس خدای گیاهان که در اساطیر روم و یونان دوبار زنده شده، جوانی را از سر می گیرد و به سراغ گمشده می شتابد. حینی که به سراپرده دلدار نزدیک می شود؛ خاله از سر ناز با جهش و پرش هر چه تمام تر دست و پا می زند که دست با به نوروز به پای دامن پاکش نرسد. باب به هم تلاش می کند که «جان جهان» را زودتر فراچنگ آرد تا عاشق هم باشند و بوسه بردست هم زنند. عجزه از این که گیر و اسیر نشود، با طنازی و چابکی از دستش در می رود و خود را از فراز گاز / تاب بر بستر زمین پرت می کند و آنکه بر تخت روانی از ابرها می نشیند و از نظرها ناپدید می شود. اعتقاد عامه این است که اگر خاله خود را در آب بیندازد مژده آنست که در آن سال باران فراوان می بارد و جهان سرشار و پر بار از نزهت و لطافت می شود و اگر خدا نخواسته به خشکه بیفتد، نشانه آنست که ابر زریاش آزار و نیسان سستی می گیرد و کابلستان بی برف می شود و بی زر. غله و میوه کم و کمیاب می شود، خشکسالی و

تنگدستی همه اقلیم را فرا می گیرد و قطعی و قیمتی بیداد می کند».[۱]

در یک تحلیل کوتاه می توان گفت که افسانه «خاله نوروز» و «بابه نوروز» از یک سو پیام تازه شدن و نوشدن زندگی را به مردم پیام آوری می کند از سوی دیگر زیست باهمی عاشقانه و عارفانه نوروزی در سال نوبه مردم آموزش می دهد.

مردم افغانستان با وجود فراز و نشیب تاریخ، آمدن اسلام و مکاتب فکری غربی، هنوز که هنوز است، زیستن با خرد و حکمت ایرانی را فراموش نکرده اند، شاهنامه فردوسی، کتابی مقدس گونه ای است که فرزانه گی ایرانی را در زیست جهان مردم ماندگار ساخته است. شاهنامه خوانی، چونان سعدی خوانی و مثنوی خوانی فرهنگ ماندگار خانواده هاست. هر ساله با آمد آمد نوروز، شاهنامه گرفته می شود و اسطوره ای نوروز از آن باد کلمه مثنوی های گهربار فردوسی، باز خوانی می کنند تا اسطوره نوروز فراموش نشود. فردوسی داستان ظهور کیومرث را با نوروز پیوند می دهد و می سراید:

پژوهنده نامه باستان - که از پهلوانان زند داستان

چنین گفت کائین تخت و کلاه / کیومرث آورد و او بود شاه

چو آمد به برج حمل آفتاب / جهان گشت با فر و آئین و آب

بتابید از آن سان ز برج بره / که گیتی جوان گشت از او یک سره

از او اندر آمد همی پرورش / که پوشیدنی نوبدونو، خورش

دد و دام و هر جانور کش بدید / ز گیتی به نزدیک او آرمید [۲].

به نوروز نو شاه گیتی فروز / بر آن تخت بنشست فیروز روز

به جمشید بر، گوهر افشاندند / مر آن روز را «روز نو» خواندند

بدین گونه شاه اسطوره ای آریائیان که در شاهنامه جمشید، در ودا «ییم» و در اوستا «یاما» خوانده شده است را آفرینش گر نوروز معرفی می کند. در تاریخ نگاری معاصر افغانستان، این شاه اسطوره ای، «یما» خوانده شده است که مردم افغانستان از او به افتخار یاد می کنند.

فرا تر از خانواده ها، در رسانه های چاپی و صدا و سیمای دولتی و رسانه های خصوصی افغانستان، تاریخ نگاران روایت های کتب تاریخی را باز گو می کنند و با تحلیل و تفسیر خویش اسطوره نوروز را زنده نگه می دارند. تاریخ طبری، تاریخی عبدالحی گردیزی و کتاب های ابوریحان بیرونی، نوروز نامه خیام و ... از منابع اصلی مورد مراجعه آن هاست، به عنوان نمونه، هیچ سالی نیست که یک بار نام ابوریحان بیرونی زنده نشود و گفته نشود که مؤرخ افغانستانی، ابوریحان بیرونی در کتاب «التفهیم لاوائل صناعة التنجیم»، در باب اسطوره نوروز چنین گفته است: «نوروز چیست؟ نخستین روز است از فروردین ماه، زین جهت روز نو نام کردند، زیرا که پیشانی سال نو است. ... اعتقاد پارسیان اندر نوروز نخستین آنست که اول روزی است که از زمانه و بدو فلک آغازید به گشتن».[۳]

تاریخ: یما سر آغاز تاریخ آریانا

با تسلط و دو قدرت استعماری انگلیس و تزار شوروی بازی بزرگ در منطقه شکل گرفت. امپراتوری های بومی مسلط بر فلات ایران فروپاشیدند و از میانه آنان کشورهای موجود منطقه در درازانای بیش از چند قرن شکل گرفت. کشور افغانستان با نام کنونی آن، پیامد این بازی بزرگ روسیه تزاری و هند بریتانیایی است.

در تاریخ نگاری ملی افغانستان امروزی، تاریخ نگارانی مانند میر غلام محمد غبار، عبدالحی حبیبی، احمد علی کهزاد تاریخ را این گونه نوشتند که افغانستان سه مرحله تاریخی داشته است: ۱. آریانا؛ ۲. خراسان؛ ۳. افغانستان؛

در این تاریخ‌نگاری ملی گرایانه، واژه «آریانا» برگرفته از منابع یونانی و غربی، در برابر واژه «ایران» بر ساخته شد تا در برابر ناسیونالیسم ایرانی معاصر، غیریت‌سازی شود. همچنان هر سلسله سلطنتی که پایتخت آن در یکی از شهرهای واقع شده در افغانستان امروزی واقع شده است، «افغانی» تلقی شد و جنگ‌های آن در برابر شاهان مستقر در ایران امروز، یک جنگ ملی تلقی شد. به عنوان نمونه از جنگ‌های تیموریان هرات با صفویان چنین تلقی‌ای وجود دارد. بدین گونه در این غیریت-سازی ملی گرایانه، آن گونه که اسطوره‌ای نوروز همه ایرانیان را با هم گرد می‌آورد، این بار تاریخ جعلی، ذهنیت افغانی و ذهنیت ایرانی به وجود آورد و ایرانیان را از هم گسیخت.

در این روایت ملی گرایانه، تاریخ اسطوره‌ای با «یما» یا جمشید آغاز می‌شود و او همان پادشاه اسطوره‌ای افغانستان خوانده می‌شود که پادشاهی و مدنیت را پایه‌گذاری کرده است. اما در این نام به اسم «یما» تأکید بیشتر می‌شود تا اسم جمشید، شاید تا مبدا تخت جمشید که در ایران امروز واقع شده است، ایرانیت را جاگزین افغانیت نکند.

در روایت دیگر، در تاریخ رسمی مکاتب/مدارس و دانشگاه‌های افغانستان، تاریخ اسلام و تاریخ افغانستان یکجا تدریس می‌شود. بدین ترتیب زمینه و بستر تاریخی افغانستان قبل از اسلام و افغانستان بعد از اسلام، آماده می‌شود تا آنگاه که افغانستان شدن این سرزمین فهم شود.

نوروز، اگرچه در تاریخ سیاسی مکاتب/مدارس و دانشگاه‌های افغانستان بر جسته‌سازی نمی‌شود، اما تاریخ نشان داده است که سلسله‌های سلطنتی قبل از ورود اسلام و بعد از اسلام هیچگاه در این سرزمین نوروز را فراموش نکرده‌اند. سلسله‌های پیشدادی، پارتی، ساسانی و... و پس از آن، سلسله‌های طاهری، صفاری، سامانی، غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی، صفوی، مغولی، تیموری، صفوی، ابدالی و... که هر کدام در طول تاریخ بر سرزمین امروزی افغانستان حکومت داشته‌اند، نوروز را فراموش نکرده‌اند و در دربارهای آنان نوروز با شکوه تمام و بر وفق عصر شان جشن گرفته می‌شده است.

بدین گونه، نوروز فرهنگ پویا و پایای اصلی تاریخ افغانستان است. زوایای تاریخ نوروز هر ساله توسط مورخان در رسانه‌ها بیان می‌شود یا اینکه دست‌آوردان نوروز هر بار سر از نو، از تاریخ نوروز می‌نگارند.

دین؛ هر روز ما نوروز

در این هیچ‌شکی نیست که امر ایرانی با دین درهم تنیده است. پهنه جغرافیایی ایران زمین، بستر پیدایش ادیان بزرگ مانند دین زردشتی بوده است. در سرزمین افغانستان در طول تاریخ، دین زردشت، مانوی، بودایی، هندو، قبل از ورود اسلام رایج بوده و پس از آن در یک سیر تکاملی اسلام همه دین غالب و رایج آن شده است.

در این میان سایه سنگین دین زردشت تا امروز با وصف مبارزه‌ها و مخالفت‌های علماء و مبلغان اسلام در زندگی مردم باقیست و بالخصوص در زندگی روزمره و اسطوره‌های مردم قابل پژوهش و مشاهده است. کمتر کسی از مردم افغانستان است که اگر از زردشت پیامبر از او پرسى، آموزه سه گانه او «پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک» را یادآوری نکند و این آموزه را برای رهبری زندگی بسنده نینگارد.

از میان آموزه‌های زردشتی در باب نوروز، نوروز عام و نوروز خاص ماندگار مانده است و هر ساله تکرار می‌شود، از دو جهت، یکی آنکه دست‌آوردان نوروز افسانه و تاریخ آن را با این روایت تکرار می‌کنند و از سوی دیگر، نوروز ستیزان با زردشتی انگاشتن نوروز آن را خلاف اسلام دانسته و برای برچیدن آن از چرخه زیست تمدنی مردم افغانستان، تلاش می‌کنند.

از آنجا که دین زردشت یک دین دولتی بود و شاه و موبد، رهبری‌کننده زندگی دینی و سیاسی مردم بود، نوروز همان گونه که با

زندگی شاه و دربار شاهی گره خورده بود و نخستین شاه یعنی جمشید پایه گذار آن به شمار می رفت، بازندگی زردشت نیز پیوند خورده بوده است و این روایت در میان مردم رایج شده است.

استاد ذبیح الله صفا در این باره می نویسد: «در این که جشن نوروز از اول فروردین تا چند روز امتداد می یافت، اندکی جای تأمل است، چه در هیچ کتاب به صراحت بدین امر اشاره ای نشده است، مگر اینکه برخی آن را در ضمن شرح رسوم درباری به یکماه رسانیده اند و عده ای دیگر فقط به دو قسمت کردن نوروز اکتفاء کرده، پنج روز اول را نوروز عامه و قیقه را خاصه نامیده اند، بهر حال باید معتقد بود که یک ماهه بودن نوروز فقط صورت درباری داشت و نزد عامه مردم شاید از ده سیزده روز تجاوز نمی کرد. در پنج روز اول فروردین جشن نوروز یک صورت عمومی و ملی داشت و در این پنج روز عموم ملت ایران و پارسی نژادان از شادکامی و خرمی ملی بهره مند و کامیاب می گردیدند، از ششم فروردین ماه نوروز صورتی درباری و خاص به خود می گرفت، یعنی از این روز به بعد جشن های درباری شروع می شد و دربار پادشاه به روی عامه مردم و سپس خواص دربار گشوده می گردید و هدیه های ملت به پادشاه می رسید. در این مدت اگر چه نمی توان گفت که عامه مردم به کلی دست از سور و سرور می کشیدند ولی آن عمومیت پنج روز اول فروردین از نوروز سلب می شد.

نوروز خاصه را «نوروز بزرگ» و «جشن بزرگ» و «نوروز» ملک نیز نامیده اند و به عقیده زرتشتیان در این روز که موسوم به خرداد است، زردشت به دنیا آمده است و در همین روز مبعوث شده است و گشتاسپ مذهب زردشتی را در این روز پذیرفت و رستاخیز قیامت نیز در همین روز ششم فروردین وقاع خواهد شد و گویند که خداوند در این روز از خلقت خلایق فارغ شد. چه این روز به نظر زرتشتیان آخرین گاهنبار است، و در این روز ستاره مشتری خلق گردید و اسعد ساعات روز ششم فروردین ساعت مشتری است و گویند که در این روز تیر دعای زرتشت به هدف اجابت رسید و در این روز کیخسرو بر هوا عروج کرد و در این روز سعادت برای اهل زمین قسمت می شود و از این جهت است که پارسیان آن را روز امید «یوم الرجاء» نامیده اند. [۴]

گرچه در سال های پیش از کودتای کمونیستی در افغانستان، مطالعات باستان شناسی اوج یافت و نگاه تاریخ قبل از اسلام بیشتر شد، اما امروزه پس از جهاد و جنگ های چهل و پنج ساله، با حاکمیت اندیشه جهادی و سلفی، نگاه به تاریخ قبل از اسلام کم شده است، اما در این میان کسانی هستند که تلاش برای بازخوانی اندیشه ایرانی و به ویژه دین زردشتی دارند، با پیدایش رسان های اجتماعی و انترنت که انحصار رسانه از اختیار دولت و گروه های مستقر بیرون شده است، نوروز و پیوند آن با دین زردشت همه ساله توسط تعداد از نویسندگان زنده می شود و در اختیار مردم قرار می گیرد، ولی به علت غلبه تکفیر و تکفیری گری کسی جرئت نمی کند تا از زنده شدن آئین های نوروزی زردشتی سخن بزند.

پس از آمدن اسلام، نوروز از دو دیدگاه با اسلام پیوند خورده است: دیدگاه سلبی به نوروز و دیدگاه ایجابی به نوروز. در این فراز، هر دوی این دیدگاه ها به شکل آمیخته مطالعه می شود.

پس از ورود اسلام به حوزه فارس، ماوراء النهر و خراسان، در قرن دوم هجری مذهب حنفی بر منطقه به ویژه در ماوراء النهر و خراسان حاکم شد. در این میان حنفیان با دین زردشت به عنوان یکی از ادیان ریشه دار در این سرزمین ها سر و کار داشتند، از یک سو، به دعوت آنان به پذیرش اسلام می پرداختند و از سوی دیگر در برابر آن ها به عنوان دین رقیب و منسوخ مخالفت می کردند.

نوروز یکی از پدیده هایی است که فقه حنفی در برخورد با آن با نگاه به زردشتی بودن آن، سیر پر از فراز و نشیب داشته است. در فقهی که در کوفه و در قرن دوم هجری تولید شده است، نگاه تقویمی به نوروز دارد، به عنوان نمونه، نیروز یا همان نوروز را به عنوان یک تقویمی که می توان به اساس آن به خرید و فروش پرداخت می پذیرد با این شرط که معلوم و مشخص باشد و هیچ فرقی با میلاد حضرت مسیح و یا عید روزه نصاری ندارد. [۵]

در همین حال فقه که در ماوراء النهر در قرن چهارم تولید می شود و شرح بر آن فقه قرن دوم به شمار می رود، فساد بیع به اساس تقویم نوروز را نه از بهر مجهول بودن آن، بلکه از آن جهت می -داند که در شمار تقویم مسلمانان نیست، و به شکل عادی نزد مسلمانان معروف نیست، اما باز هم هدف مخالفت با آن به اساس تقویم زردشتی نیست، بلکه فقط موضوع مجهول بودن آن است. [۶]

در یک تکامل دیگر، در نزد فقهای حنفی، مسأله نوروز عام و نوروز خاص شناخته و معروف است. فقیه حنفی نظام الدین بلخی که چند قرن بعد در این باب سخن می زند، مجهول بودن نوروز را از این منظر می بیند که بسیاری اوقات میان نوروز مجوس / زردشتی و نوروز سلطان / نوروز شاهی، تفاوت زمانی مشخص وجود ندارد، و دو نفر مسلمانی که این تقویم را زمان پرداخت مبلغ عقد خود می دانند، تعیین نمی کنند که موعد کدام نوروز را در نظر دارند، اگر موعد یکی از این نوروز ها را مشخص کردند، تعیین تقویم نوروز برای استفاده درست است. [۷]

در یک حرکت تکاملی دیگر، در فقه حنفی، نه تنها اینکه سخن از نوروز مجوس و نوروز ملک نیست، بلکه این بار کلمه «نوروز» نماد جشن و سرور مسلمانان است و از آن به «نَيُّرُوزُ الْمُسْلِمِينَ» یاد می شود و استفاده تقویمی از آن به رسمیت شناخته شده، بلکه شناخت آن معروف و آشکارا قلمداد می شود. [۸]

این بدان معناست که مردمان این سرزمین پس از این که اسلام را پذیرفتند، به عنوان مسلمانان نوروز را به شکل دوامدار و ماندگار جشن گرفتند که فقهای حنفی جشن نوروز را به رسمیت شناختند و از آن به عنوان تقویم مسلمانی یاد کردند.

مسأله دیگر عبادات است. از آنجا که مناسک و آئین های عبادی ادیان ویژه و مخصوص خود آنهاست و سعی دارند که در میدان عبادات خالص و ناب بمانند، فقهای حنفی مسأله روزه گرفتن در نوروز و مهرگان را در کتاب های شان مطرح کرده اند. آن ها انتخاب روز نوروز و مهرگان را به عنوان روز روزه گیری مکروه دانسته اند، آن هم با این شرط که قصد آنان تعظیم و بزرگداشت، عید و جشن مجوس باشد، مکروه دانسته اند. بعضی فقهای بزرگ حنفی روزه گرفتن نوروز را مباح و غیر مکروه دانسته اند. در صورت بندی دیگر، در صورتی که شخص روزه دارد یا به اساس شکرگزاری یا به اساس عادتی که در روزه گیری داشه است و موافق روز نوروز و مهرگان افتاده است، هیچ مشکلی در آن ندیده اند. اما از باب احتیاط و افضلیت پیشنهاد کرده اند که این روز را روزه نگیرند تا تشابه مجوس اتفاق نیفتد. [۹]

البته در باب عبادات سخت گیری حنفیان فقط مختص به زردشتیان یا مجوسان نبوده است، بلکه با تشبه به یهودیان و مجوسیان نیز مکروه پنداشته شده است، چنانکه روزه روز شنبه به خاطر تشبه با یهود و روزه روز یک شنبه به خاطر تشبه با نصارا، مکروه پنداشته شده است. [۱۰]

فقهای حنفی در باب جشن و سرور نوروزی دو نگاه داشته اند، یک نگاه همان نگاهی عبادی است، چون عید را مسلمانان به عنوان یک عبادت دینی تجلیل می کنند. در این باب در صورتی که نوروز به عنوان نوروز مجوسی جشن گرفته شود و تعظیم آن صورت گیرد، مکروه شدید تا کفر پنداشته شده است، اما در صورتی که نوروز به عنوان نوروز مسلمانان باشد و شکل عادی داشته باشد، نه عبادی، حتی کشتن گاو در این روز مشکل ندارد و مباح است. به همین گونه دادن هدایای نوروزی در صورت عادی نوروزی مباح و در صورت عبادی و تشبه و بزرگداشت عید مجوسیان مکروه و نزدیک به کفر پنداشته شده است. [۱۱]

یک نگاه دیگر، نیز نگاه ایجابی به نوروز است که از دو سو به دین ارتباط می گیرد و آن اینکه در تاریخ اسلامی برای حنفیان این مهم بوده است که نعمان بن مرزبان پدر بزرگ امام ابوحنیفه رحمه الله امام مذهب حنفی، در روز نوروز یا مهرگان به حضرت علی علیه السلام به عنوان هدیه نوروزی فالوده تقدیم کرده است و آن حضرت هدیه او را پذیرفته است و در پاسخ فرموده است: «مهر جونا فی

کل یوم» یا «نورزونا کل یوم»؛ یعنی هر روز ما مهرگان، یا هر روز ما نوروز. [۱۲]

این روایت در کتب فراوان تاریخی آمده است، پذیرش و تأیید جشن نوروز و مهرگان را توسط یکی صحابی بزرگ و یک خلیفه راشد که خود از امامان بزرگ اهل سنت و تشیع به شمار می‌رود می‌رساند.

از آنجا که تنها سنیان و حنفیان مسلمانان افغانستان نیستند و شیعیان دوازده امامی بخش بزرگی از مسلمانان را شکل می‌دهند، یک روایت به در تأیید روایت حنفیان که نوروز را تأیید می‌کند و برای جشن‌گیری آن توجیه دینی می‌آفریند، روایت شیعیان است. به اساس این روایت، نوروز با جلوس امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام و انتخاب وی از جانب پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز غدیر خم در سال ۱۰ هجری مطابق با ۲۹ حوت و روز چهارم از خمسه متسرقه و بالا [ره نزدیک به فرودین و اول نوروز است. برخی دیگر جلوس امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را به خلافت که در ۱۸ ذی حجه ۳۵ هجری اتفاق افتاده است با نوروز جمشیدی مصادف می‌دانند.

این امر و دیگر روایات مذهبی که از ائمه شیعیان نقل شده است باعث گردیده است که نوروز نزد دوست داران اهل بیت که جمعیت بزرگی را شکل می‌دهند از تأیید برخوردار شود. [۱۳] بنابر این، در حالیکه مذهب نوع از دو دوستگی را در میان مسلمانان پدید آورده است، اما در باب نوروز میان شیعیان و سنیان در افغانستان وفاق پدید آورده است.

دولت؛ نوروز جمشیدی

در اسطوره نوروز خوانده شد که نوروز سه تا نماد داشت: (۱) نماد عشق و محبت و طراوت؛ که خاله نوروز و بابه نوروز نماد آن بودند. (۲) نماد شکوه و فر؛ که جمشید یا یما نخستین شاه اسطوره ایرانی، نماد آن بود. (۳) نماد نیایش و شکر گذاری که زردشت پیامبر نماد آن بود.

در ایران شهر به همه بزرگی و پهناوری آن، هر چه دولت آمده است و رفته است، نتوانسته است شکوه و فر دولت و شاهی جمشیدی را فراموش کرده باشد. همه دولت‌هایی ایران شهر، چه آنکه شاهان و فرمان‌روایان آن پارسیان بوده باشند، یا عربان یا ترکان، از باب آنکه نشان داده باشند که می‌توانند با فر و شکوه جمشیدی برابری کنند، نوروز را جشن گرفته‌اند.

نوروز در دربار ساسانیان با فر جمشید و نیایش و شکرگزاری زردشتی، جشن گرفته می‌شد. در بار ساسانیان الگو و سرمشق دولت‌های بعدی مسلمان در جشن‌گیری و سرور نوروزی بود. در دوره اسلامی، سعی بر الگو گرفتن و تأسی به خسرو انوشیروان و آداب با شکوه در بار وی بود. آئین‌های نوروزی، قدمت جشن بهار از روی ویرانه‌ها و آثار تاریخی ایران معلوم می‌شود. به گفته گزنفون در تخت جمشید تالارهای همه ملل وجود داشت که فرستادگان سرزمین‌های خراجگذار به طرزی با شکوه از آن گذر می‌کردند تا هدایای خود را پیش کش شاه بزرگ کنند.

کیانیان نخستین روز از فروردین ماه را اولین روز از نوروز کیانی میدانستند. این نوروز از دوران کیخسرو یا روزگار یزدگرد شهریار که آخرین شاه ایرانی بود، جشن گرفته می‌شد. رسم بر این بود که موبد موبدان با جام زرین به پیشگاه شاه می‌رفت و حلقه یا دیهیمی به شاه میداد و به ستایش او می‌پرداخت و از درگاه ایزد برای او برکت می‌خواست تا وجودش از بلایا محفوظ بماند، از آئین کیانی پاسداری کند، عمر طولانی و موفق داشته باشد و با عدالت و خرد سلطنت کند. بر دشمنان پیروز گردد و نوروز بر او خجسته باشد. پس از مراسم دعا جام شراب را به شاه تقدیم می‌کرد و می‌گفت «عمرت دراز باد و از این جام جمشید بنوش». در پایان سخن او، شاه جام را گرفته می‌نوشتید. فلسفه برگزاری این مراسم این بود که معتقد بودند هر کس در آغاز سال بدان جام نگاه کند، تمامی سال را به خوشبختی و فراوانی می‌گذراند. [۱۴]

یکی از آئین های دولتی نوروز این بود که «چون نوروز بزرگ می رسید زندانیان را آزاد می کردند و بزه کاران را عفو می نمودند و از آن پس به عیش و نوش می پرداختند.» [۱۵]

پس از آمدن اسلام و فرمان روایان عرب به این سرزمین، یعقوبی و طبری به شرح پیش-کش ها و هدایایی که در روز نوروز داده می شد پرداخته اند. پیش کش های اجباری آئین نامیده می شد. طبری از مرزبان ها و اسپهبدان مرو، هرات، قهستان و بلخ که بی مقاومت به اسلام گرویدند و به سرکردگان عرب پیش کش نوروزی می دادند، یاد کرده است. [۱۶]

در میان سلسله های اسلامی، نیز نوروز همیشه جشن گرفته می شد، به عنوان نمونه، «امیر اسماعیل سامانی از دودمان سردار بهرام مهران (بهرام چوبین، متولد شهر ری)، نابغه نظامی ایران که به تجدید حیات فرهنگی ایرانی کمک فران کرد، در سال ۸۹۲ میلادی از ریاضی دانان خراسان خواست که تقویم ساسانی را دوباره نویسی کنند تا «نوروز» در ساعت درست (هنگام عبور خورشید از استوا) آغاز شود و حلول سال دقیق باشد. این آرزو سال ها بعد توسط عم ریخام تحقق یافت.» [۱۷]

در زمان غزنویان، نیز هم چنان که از جای جای تاریخ بیهقی بر می آید، باز هم رسم هدایای نوروزی و جشن مهرگان که خوشایند آنان بوده است، دیده می شود، از جمله «در سال ۴۲۹ هـ ق سلطان مسعود غزنوی به هنگام جشن نوروز بر تخت جلوس کرد» [۱۸] در دوران سلجوقیان، در سال ۴۶۷ ق، نوروز به بیست و سوم برج حوت، یعنی هفده روز مانده به پایان زمستان افتاده بود، به همین مناسبت در همین سال به فرمان سلطان جلال الدین ملکشاه سلجوقی (۴۶۵ - ۴۸۵ هـ) باری دیگر دست به اصلاح تقویم زدند و بر اساس آن قرار نهادند، هنگام جشن نوروز در بهار هر سال، در تحویل آفتاب به برج حمل باشد. از این جهت به نام جلال الدین ملکشاه، تقویم جلالی نامیده شد. [۱۹]

این نمونه ها نشان می دهد که نوروز توسط تمامی سلسله های شاهی که در این سرزمین سلطنت کرده اند، جشن گرفته شده است. در افغانستان معاصر، نوروز در کنار مردمی بودن، یک جشن دولتی نیز است. هر ساله به فرمان ریاست دولت یک کمیسیون دولتی به ریاست وزیر اطلاعات و فرهنگ تشکیل می شود که وظیفه برگزاری جشن نوروز را دارد. جهنده بالای مزار شریف نیز توسط مقامات دولتی که از مرکز یعنی کابل به آنجا سفر می کنند با مشارکت والی بلخ و اراکین دولتی دیگر، بالا می شود و پایان شدن جهنده نیز با شکوه دولتی صورت می گیرد. به همین گونه بالا کردن جهنده سخی در کابل نیز با مشارکت دولت مردان اجرا می شود.

در روابط بین المللی نیز نوروز یک سرمایه وفاق میان کشورهای پارسی زبان و ترک زبان است. در سال های جمهوریت به رهبری جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفته شد که یک تلویزیون مشترک بنام نوروز میان سه کشور پارسی زبان ایران، تاجیکستان افغانستان ساخته شود. در ابتدا در رسانه ها بسیار تبلیغ شد و نوروز به عنوان سرمایه اجتماعی وفاق این پروژه تبلیغ شد، اما شاید هم به علت اینکه ایالات متحده امریکا مخالف رهبری ایران در این پروژه بود، هیچگاه جنبه تحقق عملی نیافت.

تقویم؛ نوروز مسلمانان

نوروز در تمدن ایرانی، در کنار نقش های سرور و نوشدن، نقش تقویمی نیز داشته است. نوروز همیشه در میان ملت و دولت ایران زمین، به مثابه آغاز تقویم سال نقش یازیده است و آغاز سال مالی و سال تحصیلی بوده است.

در چین چند تقویم ایرانی پیدا شده که از هشت قرن پیش از تاریخ میلادی است و در آن ها روز نوروز خورشیدی و روز اول «نوسرد» که اول سال ربعی است و ماه های قمری با روزها هفته و نام حیوانات دوازده گانه دیده می شود.

نخستین نوروز خورشیدی که از آن اطلاع دقیق داریم و حساب های نجومی بر آن گذاشته شده، در سال های چهل و سوم زندگانی

زردشت واقع گردیده است. در آن سال، ساعت تحویل مرکز آفتاب به حمل حقیقی (به افق نیمروز) ظهر سه شنبه نهم خرداد ماه فرسی و اول ماه قمری، و آغاز سال رسمی صبح چهارشنبه دهم خرداد ماه فرسی بوده است. با داشتن این دوم معلوم، یعنی یکی «روز سه شنبه» و دیگری که «نهم خرداد ماه فرسی» است، به این نتیجه خواهیم رسید که آن سال ۲۳۴۶ سال خورشید پیش از تاریخ هجری و ۱۷۲۵ سال پیش از تاریخ میلادی معمولی بوده است:

چنانکه در تواریخ آمده اس چون جم آمد و دین را تازه کرد، آن را روز را «نوروز» خواندند. فردوسی گوید:

به نوروز نو شاه گیتی فروز / بر آن تخت بنشست در مزدروز

جهان انجمن شد بر تخت وی / فرومانده از فره بخت وی

بجمشید بر گوهر افشاندند / مر آن روز را روز نو خواندند

چنین روز فرخ از آن روزگار / بماند از چنین خسروی یادگار [۲۰].

بدین گونه نوروز که بنای آن بر سال هجری خورشیدی است، تقویم اصلی ایران شهریان را در درازنای تاریخ قبل از آمدن اسلام و پس از آمدن اسلام شکل داده است. در خراسان بزرگ (فرارود و خراسان) پس از آمدن اسلام، دو نوع تقویم در میان مردم رایج شد، یکی تقویم سال هجری خورشیدی که انجام عبادات سالیانه مردم مانند رمضان و اعیاد فطر و قربان را تنظیم می کرد، دیگری تقویم سال هجری خورشیدی که زندگی کشاورزی و اقتصادی مردم را تنظیم می کرد.

فقههای حنفی نیز که از این دیار سربرآورده بودند، در آغاز نگاه تقویمی به نوروز داشتند، آنان به شرط معلوم بودن نوروز، استفاده از تقویم نوروز را در معاملات مالی و اقتصادی پذیرفتند. [۲۱] استفاده از نوروز به عنوان تقویم تا حدی در زندگی مسلمانان رایج شد که فقههای حنفی میان نوروز زردشتی و نوروز مسلمانان فرق گذاشتند و نوروز خود هویت مسلمانی یافت به نام نوروز مسلمانان یافت. بدین ترتیب بهره برداری تقویمی از آن مشروعیت دینی نیز یافت. [۲۲]

در افغانستان معاصر، سنت دو تقویمی بودن تداوم یافت که در واقع نماد پذیرفت تمدن اسلامی خراسانی است؛ یعنی اینکه مردم خراسان زمین، چنان تلفیقی میان زیست جهان تمدنی پیش از اسلام و اسلامی خود آورده اند که سبک زندگی خراسانی اسلامی شکل گرفته است.

همه ساله تقویم مالی و تقویم تعلیمی و تحصیلی افغانستان با نوروز آغاز می شود، اما در سال های اخیر جمهوریت، به خاطر معاملات بسیار اقتصادی با جهان غرب، تلاش بر آن شد که سال میلادی اساس سال مالی دولت قرار گیرد، اما تقویم تعلیمی، تحصیلی و کشاورزی و دیگر امور مدنی، همان نوروز باقی مانده است.

ادبیات و هنر؛ زیراک پیشانی سال نواست

امر ایرانی دو پدیده ماندگار دارد، یکی زبان پارسی و دیگری نوروز، این دو پدیده زیست باهمی داشته اند هر جا که زبان پارسی بوده است، نوروز نیز بوده است، و هر جا که نوروز بوده است، زبان پارسی نیز بوده است. زبان پارسی خانه هستی و رسانه پیامبر نوروز بوده است و نوروز طراوت بخش و شاداب کننده زبان پارسی. امروز نیز آنجا که زبان پارسی ست، نوروز است و آنجا که نوروز است، زبان پارسی ست. حقیقت این است وقتی که نوروز را به زبان می آوریم، زبان پارسی را پاس داشته ایم و بدین گونه ماندگاری امر ایرانی را پاسدار بوده ایم.

کتاب های ماندگار نثر پارسی، همه از نوروز گفته اند و بهترین نثرهای ماندگار اندر ستایش نوروز است که چونان قطعات بی همتا همه نوروز را معنا کرده اند و هم زندگی را معنا بخشیده اند:

به عنوان نمونه، این قطعه از کتاب «التفهیم لاوائل صناعة النجیم» ابوریحانی بیرونی، یک جهان ارزش ادبی دارد: «از رسم های پارسیان، نخستین روز است از فروردین ماه؛ وزین جهت روز نو نام کردند، زیرا که پیشانی سال نو است. آنچه از پس اوست، از این پنج روز، همه جشن هاست.»

این برخ کوچک از «نوروزنامه» عمر خیام زیبایی و شادابی ادبی را به انسان پارسی دوست منتقل می کند: «اما سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون بدانستند که آفتار را دو دور بود، یکی آنکه هر سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبان روز به اول دقیقه حمل باز آید، به همان وقت و روز که رفته بود، بدین دقیقه نتواند آمدن، چه هر سال از مدت همی کم شود و چون جمشید آن روز را در یافت، نوروز نام نهاد و جشن آیین آورد و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتدا کردند»

به همین گونه قطعات ادبی گونه ای که در کتب تاریخ پارسی مانند تاریخ طبری و تاریخ گردیزی و فرهنگ های لغات مانند غیث اللغات و برهان قاطع و ... آمده است، از یک سوشناسانده نوروز بوده اند و از سوی دیگر آشکار کننده نثر زیبای پارسی. [۲۳]

شعر که رسانه اصلی زبان پارسی است، نیز پاسدار نوروز بوده است، اگر تاریخ بزرگداشت نوروز در بسیاری از سلسله های شاهی را گزارش نکرده است، شعر شعرای آن دوره ها که برای شاهان قصیده می سرودند، نشان از زندگانی بزرگداشت نوروز در آن روزگاران از تاریخ بوده است. شعرای بزرگ زبان پارسی چون «رودکی»، «منوچهری دامغانی» و «فرخی سیستانی»، در مراسم نوروز چکامه و قصایدی را سروده اند که از قوت بالایی برخوردار است و در آن زمان با موسیقی همراه می شده است. طرفه آنکه حتی «منوچهری دامغانی در قصیده ای که برای بهار می گوید، نام سازها را هم می آورد:

کبک ناقوس زن و شلرک سنتور زنان / فاخته نان زن و بط شده تنبور زنان» [۲۴]

یاد نوروز در ادبیات پارسی از آن جهت بایسته است که در افغانستان با آمدن نوروز، هم در خانواده ها و هم در رسانه ها پژوهشگران ادبیات پارسی مراجعه دوباره به کتاب های نثر پارسی و دیوان شعرای پارسی را شروع می کنند و هر کدام بیت یا بیت هایی را از این دیوان ها انتخاب می کنند و برای مردم می خوانند و سپس تفسیر و تحلیل می کنند.

با استفاده از دیوان شاعران بزرگ پارسی از قبیل فردوسی، منوچهری، نظامی، رودکی، فرخی و ... بیت هایی را در ستایش نوروز می آوریم با این تفأل که یاد نوروز تا جهان پارسی است، زنده بماناد:

چو در پرده کشیدی ساز نوروز به نوروز نشستی دولت آن روز (نظامی)

چو برگفتی سرود نوبهاری / عرق گشتی گل از بس شرمساری (نظامی)

دستان های چنگش سبزه بهار باشد / نورئز کیقبادی و از ادوار باشد (نظامی)

مطر با ساعت به ساعت بر نوای زیر و بم / گاه سروستان زنند امروز گاهی اشکنه

گاه زیر قیصران و گاه تخت اردشیر / گاه نوروز بزرگ و گاه نوای اشکنه (منوچهری)

نوروز بزرگم بزن ای مطرب امروز / زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز (منوچهری)

در پرده ای نوروز بدین وزن غزل گفت / وز نی که همه مطلقه فتح و ظفر آمد (سوزنی سمرقندی)

اکنون که مرغ پرده نوروز می زند / ای ماه پرده ساز خروش رباب کو (خواجوی کرمانی)

البته در متون قدیمی ادبی، تاریخی و موسیقی فارسی نیز از نغمات نوروزی نام برده شده است که پیوند ادبیات نوروزی با موسیقی نوروزی را به نمایش می گذارد. [۲۵]

اندر باب پیوند موسیقی با نوروز باید گفت که در موسیقی ایرانیان و خراسانیان پرده ای بنام نوروز وجود داشته است: «یکی از نغمات موسیقی قدیم ایرانی که به قول صفی الدین ارموی در مقام سه گاه نواخته می شده مخفف نوروز بزرگ است. آوازه ای است

که از مقامات بوسلیک مشتق شده و ۱/۵ بانگ دارد و از چهارمین نغمه است.

در پرده نوروز بدین وزن غزل گفت / وزنی که همه مطلع فتح و ظفر آمد (سوزنی سمرقندی)

اگر نوروز خواهی که ببینی / بجوی از بوسلیک و از حسینی

بدان نوروز را ای مردهشیار / که می آید ز چارخ نغمه، هشدار [۲۶]

اما سوگوارانه باید گفت که با غیریت سازی هایی که در ملی گرایی افغانی در برابر ایران ایجاد شد، موسیقی افغانستان، پیوند خود را با سرزمین هایی ایرانی گسست، پیوند فرارود را شوروی ها از افغانستان جدا کردند، و پیوند ژرف موسیقایی با ایران را غیریت سازی ملی گرایی افغانی. نگاه موسیقی افغانستان به هند شد و این پرده نوروزی موسیقی به فراموشی سپرده شد.

از آنجا که سعدی در پهنه سرزمینی افغانستان، بیشترین تأثیر را بر عام و خاص داشته است، شاید یکی از بهترین سروده هایی نوروزی از اوست که خواندن آن شکوه و شادابی نوروزی در ذهن هر خواننده زنده می کند:

برآمد باد صبح و بوی نوروز / به کام دوستان و بخت پیروز

مبلک بادت این سال و همه سال / همایون بادت این روز و همه روز

جهان بی مایی بوده است و باشد / برادر جز نکونامی میندوز (سعدی)

نوروز در ادبیات پارسی نقش رهایی بخش نیز دارد و آنجا که رهایی بخشی بخشی از کارشاعران بوده است، نوروز نقش یازیده است، به عنوان نمونه، این بیت از مولوی اشارتی است بر رهایی بخشی نوروز:

باز آمدم چون «عید نو» تا قفل زندان بشکنم / وین چرخ مردم خوار را چنگال و ندان بشکنم. (مولوی بلخی)

طرفه آنکه در آخرین روز گاران تجاوز شوروی، این غزل مولوی مایه یی یکی از آهنگ هایی فرهاد دریا آواز خوان معروف افغانستان شد او بر آن آهنگ ساخت که در آن روز گار بسیار گل کرد و امروز نیز بسیار شنیدنی است و هنگام گوش دادن به آن و دیدن ویدیوی آن، شوق مبارزه برای رهایی در وجود آدمی جوانه می زند.

ادبیات معاصر افغانستان نیز پر از شعر نوروز است، اشعار نوروزی غلام نبی عشقری، خلیل الله خلیلی، لطیف ناظمی، محمد کاظم کاظمی، شهید سید اسماعیل بلخی، شهید قهار عاصی و صد ها شاعر دیگر شعر نوروزی دارند.

بخشی از شعر نوروز سید اسماعیل بلخی که حکایت روز گار پیش از جنگ ها و سوگ های متداوم افغانستان است، خواندنی است:

نوروز شد و گشت همه روی زمین سبز / گسترده طبیعت به زمین، فرش نگین سبز

تبریک رسید از طرف مام مشیت / بر مام طبیعت که تورا گشت جنین سبز (سید اسماعیل بلخی)

شعر محمد کاظم کاظمی که جوانی و همه عمر او در مهاجرت، آوارگی و درد ورنج نیم قرنه گذشت، حکایت گر نوروز نیم قرن اخیر سوگوار افغانستان است:

گفتی قطار خرم نوروز می رسد / نوروز را نداده کسی راه در قطار

نوروز، گرم کوره و نوروز پشت چرخ / نوروز مانده آن طرف سیم خاردار

پرسیده ای که سال فراروی، سال چیست؟ / نومید بود باید از آن یا امیدوار؟

وقتی که سال، سال کبوتر نمی شود / دیگر چه فرق می کند اسپ و پلنگ و مار؟

این خرمی بس است که سنجاق می شود / بر سر رسید کهنه من برگی از بهار

تا شعر تازه ای بنویسم بر آن ورق / از ما همین دو جمله بماند به یادگار

آنچه که همه سال شعر نوروز را همراه با موسیقی در ذهن عام و خاص مردم افغانستان ماندگار ساخته است، افسانه ملا محمد جان

است ک در قالب شعر فولکلوریک افغانستان بر آن هنگ ساخته شده است:

بیا که بریم به مزار ملا محمد جان / سیل گل لاله زار وادلبر جان

بیا که بریم به مزار ملا محمد جان / سیل گل لاله زار وادلبر جان

برو با یار بگو یار تو آمد / گل نرگس خریدار تو آمد

گل نرگس خریدار تو آمد / برو با یار بگو چشم توروشن

همان یار وفادار تو آمد / همان یار وفادار تو آمد

بیا که بریم به مزار ملا محمد جان / سیل گل لاله زار وادلبر جان

بیا ای یار که مجنون تو هستم / خراب لعل میگون تو هستم

خراب لعل میگون تو هستم / نمیبوسم لب پیمانه ی می

پریشان و جگر خون تو هستم / پریشان و جگر خون تو هستم

بیا که بریم به مزار ملا محمد جان / سیل گل لاله زار وادلبر جان

این شعر فولکلوریک را پرآوازه رین آواز خوان کشور احمد ظاهر خوانده است و از این جهت به ماندگاری آن افزوده شده است. شاید هیچ آوازخوانی از افغانستان نباشد که این آهنگ را نخوانده باشد یا نخواند. این آهنگ امروز جهانی شده است و خواننده عرفانی جهان اسلام، سامی یوسف نیز آن را خوانده است و آن را به گوش جهانیان رسانیده است.

در سال های اخیر جمهوریت، آهنگ جدیدی نوروزی با آواز وحید قاسمی زیر نام «هله نوروز آمد» گوش نواز مردم افغانستان شد که هم رسان های شنیداری و هم رسان های دیداری آن را به طور گسترده پخش کردند و امروزه جزئی از فرهنگ موسیقی نوروزی افغانستان شده است.

باری، مرزهای جغرافیایی، سیاست های استعماری و غیریت سازی ملی گرایانه شهروندان جهانی جغرافیای نوروز را از هم جدا ساخته است، اما اسطوره نوروز، ادبیات نوروزی کلاسیک و معاصر و موسیقی نوروزی شهروندان نوروز را به هم پیوند و نمی گذارد که این پیوند ماندگار و جاودان از هم بگسلد.

خانه تکانی؛ خانه دل بتکان

خانه تکانی، یکی از رسم و رواج های ماندگار پیشانوروزی است که در سراسر افغانستان رایج می باشد. پیش از آنکه نوروز فرا برسد، زنان در آستانه نوروز با شستن فرش ها و گردگیری خانه خود تلاش می کنند تا پاکیزگی و نشاط را در آستانه بهار در خانه به وجود آورند. در افغانستان که رایج ترین وسیله گرم کردن خانه های صندلی / کرسی است. به طور معمول در پانزده حوت / اسفند هر ماه خانواده ها صندلی / کرسی را بر می دارند و سپس به شست و شوی فرش و لحاف و ... می پردازند.

به همین گونه در خانه هایی که از بخاری چوبی یا ذغال سنگ استفاده کرده اند و دیوارهای خانه ها با دود و گرد و غبار سیاه شده است، تزئین و رنگ مالی / نقاشی خانه ها نیز شروع می شود و خانواده ها برای برای استقبال از بهار آماده می شوند. خانواده هایی که توان مالی داشته باشند، تلاش می کنند که بسیاری از اسباب خانه مانند فرش، پرده، تشک، موبل و ... را نو کنند.

آنچه که بسیار اهمیت دارد، خانه تکانی، با خانه دل تکانی همراه است. بزرگان خانواده ها تلاش می کنند که نصیحت های عرفانی

رازنده کنند و فرزندان خانواده را تشویق به تکاندن خانه دل یعنی قلب از کینه و آزار و حرص کنند و بدین گونه با سال و نوروز سال نور عرفانی نیز آغاز شود. همان گونه که نوروز نماد عشق است، نماد عرفان نیز است و در این سال باید عاشقانه و عارفانه زیست.

نهل شانی؛ دیگران شانند ما خور دیم، ما می نشانیم تا دیگران بخورند

یکی از رسوم بهاری که در ذیل آمادگی به نوروز تعریف می شود، رسم و رواج نهال شانی است. در روستاهای افغانستان از پانزدهم حوت / اسفند موسم نهال شانی شروع می شود. یک صورت نهال شانی این است که پدران و مادران تلاش می کنند که در هر قسمت از زمین شان که جایی وجود داشته باشد، نهالی را بنشانند، مانند نهال چهارمغز / گردو، نهال آلبالو، توت و صورت دومی این است که کسانی که زمین کشتی دارند، تصمیم می گیرند که آن را به زمین باغی تبدیل کنند، در این صورت به روستاها یا شهرستان هایی که قوریه هایی نهال شانی دارند و نهال های گوناگون پرورده اند می روند و از آنجا نهال می آورند، در این سال ها در مناطق شمال کابل نهال شفتالو / هلو، نهال انگور و نهال زردآلو و شاه آلو بسیار معروف شده است. صورت سومی نهال شانی این است که همه ساله در تمامی استان ها / ولایات افغانستان کمپاین نهال شانی دولتی شروع می شود، در هماهنگی با دولت تلاش می شود که فضای سبز به وجود می آید. بزرگترین آسیب این کمپاین ها این است که حکومت های افغانستان و به ویژه شهرداری ها توان مراقبت نهال ها را ندارند و این نهال ها دوباره آب داده نمی شوند، خشک می شوند تا اینکه توسط برخی از مردم از بیخ و ریشه کشیده می شوند.

سمنک؛ سمنک در جوش ما کپچه زنیم

تهیه ی سمنک / سمنو از جمله رسم های قدیمی نوروز در افغانستان است که در بین زنان طرفدارانی زیادی دارد. سمنک نوعی غذای مخصوص است که از آرد گندم، جوانه گندم، روغن و آب تهیه می شود. زنان از آغاز شب نوروز تا سپیده دم اولین روز بهار، به صورت دسته جمعی و خواندن اشعار قدیمی، شروع به پختن سمنک می کنند. زنان، پای دیگ سمنک شادمان از رسیدن روزهای سبزی و نشاط هستند با خواندن ترانه های قدیمی که مخصوص پختن سمنک است کار خود را ادامه می دهند. رسم شب نشینی سمنک در شب نوروز در میان خانم های شهر کابل و دیگر نقاط افغانستان رایج است و بسیاری از خانواده های افغان به ویژه بانوان افغان در شب نوروز در میهمانی پخت سمنو شرکت می کنند. شب نوروز، دختران جوان و زنان افغانستان تا نیمه های شب در کنار آتشی که روی آن دیگ بزرگ سمنو قرار دارد، می نشینند و با قصه گویی و شادمانی تا آماده شدن کامل خوراک سمنو بیدار می مانند. اکثر خانواده برای برآوردن نذر خاصی که در دل دارند، سمنک می پزند. به باور عامه تهیه سمنک نه تنها نذر برآوردن حاجت ها و مرادهاست، بلکه با خود خیر و برکت به ارمغان می آورد. دختران دم بخت از سر شب تا دم صبح باید بیدار بمانند و سمنک بپزند و اگر دختری بخوابد بر او آب می ریزند تا بیدارش کنند. سمنک دم کشیده را با خشخاش زینت می دهند و هم خود می خورند و هم بین دوستان و همسایگان تقسیم می کنند. دوستان و همسایگان هم بشقاب سمنک را با قند و نبات بر می گردانند. دخترانی که دروان بلوغ و جوانی خود را می گذرانند و از هر لحاظ آماده ازدواج هستند ولی هنوز همسر مناسبی نیافته اند و فکر می کنند که بخت شان خوابیده است، هنگام آماده کرد سبزه سمنک، سبزه های سمنک را می شمارند و آن را تاق و جفت می کنند اگر حساب اخیر آنان جفت برآمد به این معناست که همسر مناسب شان را می یابند و به بخت خود می رسند.

هفت میوه

در افغانستان مردم به جای هفت سین که در ایران رایج است، جشن هفت میوه برگزار می کنند. هفت میوه مانند یک سالاد میوه از ترکیب هفت میوه خشک شده تهیه می شود و در شربتی از عصاره خود میوه ها سرو می شود. هفت میوه خشک شده عبارت اند از: «سیب»، «سنجد»، «سبزی»، «سماق» (قارچ)، «سرکه»، «سمنو» و «سیر» اجزای سفره هفت سین را تشکیل می دهند. مردم افغانستان چند روز قبل از عید نوروز این خشکبارها را به صورت مخلوط در آب قرار می دهند تا برای روز نوروز آماده شوند. مردم افغانستان در روزهای نوروز از میهمانان خود با هفت میوه و هفت سین که بسیار خوشمزه و شیرین است، پذیرائی و استقبال می کنند. در کنار آن شیرینی و شکلات نیز جایگاه خود را دارد. درست کردن هفت میوه برای نوروز تجلیل و احترام گذاشتن به زایش دوباره زمین برای رویش و شکوفایی بیشتر است و گذاشتن هفت میوه بر سر سفره نوروزی به نیت محصولات پر بارتر و بیشتر میوه ها در بهار دوباره زمین است. در همین حال در برخی از مناطق افغانستان مردم برای استقبال از نوروز سفره هفت سین نیز پهن می کنند.

تحويل سال؛ سال نکو از بهارش پیداست

تحويل سال یکی از مراسمی نوروزی است که در اکثریت مناطق افغانستان اجرا می شود. مناطق گوناگون رسم و رواج های گوناگون دارند. یکی از رسم و رواج های تحويل سال این است که اعضای خانواده به گرد هم جمع می شوند و چای دم می کنند، اکثرا چای سبز با توت و چهار مغز خورده می شود. همه در انتظار لحظه هایی می مانند که تحويل سال صورت می گیرد و سال نو می شود. لحظه تحويل سال با خوشحالی سپری می شود.

در این سال هایی که رسان های دیداری رونق گرفته بود، بسیاری از جوانان در کنار هم جمع می شدند و یکی از تلویزیون ها را انتخاب می کردند و با برنامه های تحويل سال تلویزیون ها یکجا تحويل سال را جشن می گرفتند.

در برخی از مناطق شیعی، مراسم تحويل سال صورت ویژه دارد. مراسم ویژه سال تحويل بدین صورت انجام می گیرد که افراد حاضر گرد گرد هم می نشینند و تعدادی تشت پر از آب را فراروی خود قرار می دهند. ملا در حین دعا و نیایش آیاتی مخصوص با آب زعفران را روی کاغذ می نویسد و پس از اتمام دعا آن را داخل تشتی از آب می اندازند تا کاملا خط نوشده شده با آب زعفران حل گردد. بعد از آن تمام تشت های آب را داخل ظرف بزرگی به نام «آبدان» می ریزند و نیز مقداری دیگر به آن افزوده و ملای محل به تک تک افراد کاسه ای از آن آب تبرک می دهد که این تقسیم پیوسته همراه با صلوات است.

در هنگام تحويل سال علاوه بر آب زعفرانی، ملا به بزرگان خانواده نوشته یا متنی از دعا می دهد که از آن برای رفع بلا یا استفاده می نمایند. ریش سفیدان و بزرگان از روز دوم و سوم به دین کوچکترها می روند، چرا که در روز اول پذیرای مهمانان هستند و کمتر فرصت می کنند بازید خود را که دینی بر گردن خود می دانند، پس ندهند.

به گفته وی مردم افغانستان در روزهای نوروز به ویژه شب سال نو سبزی چلو می پزند، نانوائی ها نیز در این روزها نوعی کلچه ویژه نوروزی که معروف است و این کلوچه تنها در نوروز پخته می شود و خانواده ها آنرا خریداری می کنند.

غذاهای شب نوروز؛ هر روز روز عید نیست که کلچه بخوری

شب نوروز هر سال شب خاص و به یاد ماندنی در زندگی مردم افغانستان است. خانواده ها در تمامی شهرهای افغانستان، در شب نوروز، تلاش می کنند تا غذای شب خاص داشته باشند، این غذا نسبت به بسیاری شب هایی دیگر از نظر نوع پخت متفاوت

می‌باشد.

مردم تلاش می‌کنند که در شب نوروز حتما سبزی پلو بپزند. در بسیاری از روستاها یک نوع سبزی خاص را از کوه‌ها می‌آورند که به نام سیچ یاد می‌شود. در روزهایی نزدیک به نوروز کراچی‌های منطقه فروشگاه کابل پر از سبزی سیچ می‌شوند. خانواده‌ها باشوق و هلهله از این سبزی خاص می‌خرند تا به شب نوروز از آن سبزی پلو بپزند. رنگ سبز نزد مردم افغانستان جایگاه ویژه‌ای دارد و از آن به نیکی و خوبی تعبیر می‌شود.

به همین گونه رنگ سفید نزد مردم افغانستان نشانه خوشبختی و سعادت است. به همین دلیل بسیاری از مردم افغانستان یک خروس سفید رنگ را در شب نوروز با نیت این که سال جدید، سالی پر از خوشبختی و نیک‌بختی باشد، ذبح می‌کنند و آن را به همراه سبزی و پلو برای سفره شب نوروز طبخ می‌کنند.

ماهی در افغانستان یک غذای گران قیمت است، از این جهت در اکثر ماه‌های سال بیشترین خانواده‌ها نمی‌توانند، ماهی بخرند. از این جهت بسیاری از خانواده‌ها سعی می‌کنند که در شب‌های نوروز ماهی بخرند و آن را سر روغن بریان کنند و با سبزی پلو صرف کنند. از همی جهت در آستانه شب‌های عید ماهی در بازارهای افغانستان به شدت گران می‌شود.

غذای دیگری که در روزهای نوروز فراوان می‌شود، جلبی / زولبیا است. در مناطق گوناگون افغانستان جلبی پزی‌های معروف وجود دارد که این هنر را از اجداد خود به میراث برده‌اند. مردم به شکل سنتی تلاش می‌کنند که از این جلبی پزی‌ها خاص، جلبی بخرند. جلبی در نوروز در صبحانه صرف می‌شود.

کلچه نوروزی، غذای دیگری است که در نوروزها به شکل ویژه و خاص پخته می‌شود. کلچه نوروز با کلچه‌های دیگر اندازه بزرگتر و سایز گرد دارد، به گرد آن کاغذهای رنگی وجود می‌داشته‌باشد. مردم باشوق و هلهله کلچه نوروز می‌خرند.

لباس نو؛ صبا عید است و کالایم نیمه دوز است

پوشاک نو پوشیدن، از آداب مهم رسیدن نوروز در افغانستان است، چرا که همه می‌خواهند رخت‌هاشان نو باشد و سال نور ابادل شادان و رخت نو آغاز کنند. آمادگی برای دوختن لباس نو، از یک ماه پیش شروع می‌شود. پسران خیاط‌های خاص را انتخاب می‌کنند و هر ساله مد پیراهن تنبان تغییر می‌کند. همه تلاش دارند تا خیاط خوب پیدا کنند تا مبادا که وقت بگذرد و خیاط لباس آنان را ندوزند.

دختران نیز از پدر و مادر خود تقاضا می‌کنند که برای آن‌ها لباس نو بخرند. مد لباس دختران نسبت به پسران بیشتر تغییر می‌کنند. دختران اکثراً از لباس فروشی‌ها لباس می‌خرند که مدهای جدید را می‌آوند. خانواده‌هایی که خود خیاطی را یاد دارند، رخت و یا پارچه را که در افغانستان به آن تکه می‌گویند، می‌خرند و خود با دیزان‌های مختلف می‌دوزند و در روز نوروز می‌پوشند.

نام گذاری کودکان؛ نام من نوروز است

یکی از رسوم دیگر نوروز نام گذاری کودکان است. در بسیاری از خانواده‌های که طفل نو تولد شود، نام او را نوروز می‌گذارند. در سال‌های قبل گذاشتن نام نوروز بسیار رایج بود. اما در این سال‌های نام گذاشتن نوروز بر کودکان فراموش شده است، شاید این نام را بسیار قدیمی و سنتی فکر کنند. در سابق این نام بر کودکان بسیار پر شکوه بود. زمانی که این اشخاص بزرگ می‌شدند، بنام حاجی نوروز، ملک نوروز و فرمانده نوروز یاد می‌شدند که نمایانگر شکوه خاصی بود.

تحفه نوروز دامادها

نوروز برای نو عروس‌ها و تازه دامادها در افغانستان لذتی دیگر دارد که جشن و شادی نوروزی را برای آنها دو چندان می‌سازد. خانواده داماد در این روز با تهیه هدایا و لباس برای عروس، مادر عروس و برخی اعضای خانواده وی می‌برند. همچنان سبزی پلو می‌پزند، ماهی بریان می‌کنند. کلیچه نوروزی و جلبی به خانواده عروس می‌برند. برخی از خانواد های جواهرات نیز می‌خرند که نظر به توان مالی هر خانواده متفاوت است. روز نخست نوروز را به همراه خانواده به منزل عروس رفته و نوروز را با هم جشن می‌گیرند و در روزهای بعدی خانواده عروس با تهیه هدایا و شیرینی به منزل داماد رفته و دیدار تازه می‌کنند.

جهنده بالا؛ بیا که بریم با مزار ملا محمد جان!

اوج شکوه و تجلیل نوروز در افغانستان در مزار شریف مرکز استان بلخ و روضه منسوب به حضرت علی «ع» با حضور مردم از سراسر افغانستان و کشورهای منطقه بویژه آسیای میانه برگزار می‌شود.

مردم افغانستان بر این باور هستند که مزار شریف زادگاه نوروز و مقر سلطنت جمشید یا یمادشاه پیشدادی بوده است که آن را موسس و بنیانگذار نوروز می‌پندارند و به همین دلیل برگزاری این جشن در مزار شریف اهمیت ویژه ای دارد.

دامنه این جشن و مراسم در شمال افغانستان بویژه مزار شریف تا چهل روز ادامه دارد که با هفت میوه یا همان هفت سین ایرانی، پختن سمنک در سه روز نوروز، سیزده بدر، میله گل سرخ و نام‌های دیگر ادامه می‌یابد.

در روز نخست نوروز مقامات بلند پایه محلی بلخ با حضور یکی از مقامات دولتی در سطح معاون رئیس جمهوری به استان بلخ سفر کرده و برای نخستین بار «جهنده» (پرچم - عَلَم) حضرت علی (ع) را با بزرگان اقوام بلند می‌کنند و مردم بلند کردن آن را به فال نیک می‌گیرند.

جهنده بالا در روز اول سال یعنی نوروز جشن گرفته می‌شود. اهمیت این جشن به اندازه ای است که با حضور مقامات ارشد دولتی مانند نخست وزیر، وزرا و استاندارها برگزار می‌شود. جهنده بالا یک جشن مخصوص مذهبی است و در مسجد کبود مزار شریف که به اعتقاد اهل سنت مقبره حضرت علی (ع) در آن قرار دارد برگزار می‌شود. این بزرگترین گردهمایی ثبت شده نوروزی است که بیش از ۲۰۰ هزار نفر از سراسر افغانستان در پارک مرکزی مزار شریف واقع در اطراف مسجد آبی گرد هم می‌آیند تا شاهد برافراشته شدن پرچم یا همان جهنده بالا باشند و آن را جشن بگیرند.

در فردگرد دوم و نندیداد از مجموعه اوستا در توصیف بلخ به عنوان چهارمین سرزمینی که آفریده شده آمده است: «... چهارمین سرزمین و کشور نیکی که من (اهورا مزدا) بیافریدم، بلخ زیبای افراشته درفش بود...» می‌بینیم که در آن روز گار بلخ با داشتن درفش برافراشته شهرت داشته و توصیف می‌شده است. بنابراین باید پیشینه شکل گیری این آیین از آن روزگار هم بسی کهن تر باشد و آن نیز مرحله ای یگر از تجلی تقدس در جشنگاه نوروزی بلخ باشد.

اسناد و مدارک تاریخی در افغانستان نشان می‌دهد که مراسم جهنده بالا به زمان شیبانیان می‌رسد که از آن زمان تاکنون در دستگاه دولتی نیز مرتبط دانسته شده و یکی از مقامات بلند پایه دولت در آن مراسم شرکت می‌کند.

مردم افغانستان باور دارند که اگر جهنده حضرت علی «ع» به آسانی و بدون مشکل بلند شده و در جایگاه قرار گیرد، مردم این کشور سال امن، پر بار با محصولات خوب کشاورزی را در پیشرو خواهند داشت اما اگر جهنده در جریان بلند کردن با مشکلات مواجه شود و چند بار بالا و پایین گردد، سال پیشرو ناامنی، آفات طبیعی و کشاورزی را نیز با خود خواهد آورد.

روضه حضرت علی «ع» در روزهای حضور مهمانان داخلی و خارجی شاهد حضور پر شور مردم می‌باشد و برای برقراری نظم

روزهای چهارشنبه هر هفته را به زنان اختصاص می دهند و مردان در این روزها حق ورود به محوطه روضه را ندارند تا زنان با خاطری آرام و آسوده به زیارت بپردازند.

جهنده بالای کابل؛ کارته سخی

در شهر کابل زیارتگاهی با شکوه منسوب به حضرت علی وجود دارد که در نخستین روز سال جدید، مراسم با شکوهی در این زیارتگاه برگزار می شود که بالغ بر ده ها هزار جمع می شوند.

در این مراسم، علمای منسوب به حضرت علی که بر آن اسم های متبرک نوشته شده است به اهتزار در می آید و سپس این علم برای روزهای متوالی در آن مکان افراشته می ماند. شماری از مردم، پس از این مراسم علم متبرک را زیارت می کنند و برای موفقیت در سال جدید دعا می کنند.

مردم کابل و حومه این شهر به طور معمول برای برگزاری جشن نوروز به مکان هایی نظیر مزار سخی، خواجه صفا و باغ پرشاه می روند. آنچه به مراسم نوروزی کابل حال و هوای ویژه می بخشد، برافراشتن پرچم سخی است. کسانی بر این باورند که حضرت علی (ع) در روز اول نوروز بر تخت قضاوت نشسته و عدالت و مساوات را برقرار کرده است. برافراشتن پرچم سخی به احترام حضرت علی صورت می گیرد و شب نوروز هم با مناقب خوانی، دعا و وصف علی (ع) به صبح می رسد.

اهالی شهر قندهار، مراسم جشن نوروزی را در خرقة ای شریف برگزار می کنند که محل نگهداری لباس رسول اکرم (ص) است. در این مکان آنها دعا می کنند و سال نورا به یکدیگر تبریک می گویند و سپس عازم مکانی به نام «چهل زینه» می شوند و از آنجا به سایر اماکن مقدس و گردشگری می روند و به این ترتیب روزهای اول سال را به خوشی و شادمانی سپری می کنند.

مردم ولایت / استان غزنی نیز مراسم جشن نوروزی را در مزار حکیم سنایی برگزار می کنند. در شهر بامیان مردم برای برگزاری جشن نوروزی در میدانی مقابل مجسمه های بودا گرد می آیند.

توغ شهید

در افغانستان زمانی که به گورستان ها دیده شود، دو نوع قبرها به مشاهد می رسد، یکی قبرهای مردگان عادی است که بدون توغ / بیرق / پرچم است، دیگری قبرهای شهیدان که حتما یک نوع بیرق بر آن نصب می باشد که به آن توغ می گویند. خانواده های افغانستان سعی می کنند که هر ساله در صورتی که از خانواده های آنان کسی شهید شده باشد، توغ قبر او را نو کنند و بدین گونه یاد او را زنده نگه دارند.

به همین گونه در اکثریت مناطق افغانستان، قدم گاه هایی بنام شاه مردان وجود دارد، مردم به این باورند که زمانی که پهلوانان ابومسلم خراسانی با اجازه امام جعفر صادق تابوت حضرت علی علیه السلام را به مزار شریف انتقال می داد در این قدم گاه ها شتری که تابوت بر آن گذاشته شده بود، توقف کرده است. در این میدان ها نیز توغ و بیرق وجود می داشته باشد و آن را هر ساله نو می کنند.

در بسیاری مناطق افغانستان، در هر گورستانی یا دوتر از آن زیارتگاه هایی وجود دارد که مردم به آن جاها می روند و آن ها را واسطه میان خود و خداوند می سازند و برای شفایافتن مریضان شان دعا می کنند. هر ساله تلاش می کنند که بیرق های این زیارتگاه ها را نیز نو کنند که بسیاری اوقات در روز نوروز اتفاق می افتد.

همچنان به علت رواج تاریخی طریقت عرفانی خواجهگان / نقشبندیان در میان مردم افغانستان، زیارتگاه هایی بنام خواجه

سبزپوش وجود دارد که محلی برای تجلیل نوروز و رفتن مردم بالخصوص زنان در آن زیارتگاه ها می باشد.

کمپیرک یا بابۀ نوروز

کمپیرک یا بابۀ نوروز مانند حاجی نوروز در ایران است. یک پیرمرد با محاسن است که لباس های رنگی به تن، کلاه بلندی بر سر و تسبیحی در دست دارد. کمپیرک، نماد نیکی و احسان و قدرت طبیعت است که قدرت زمستان را تسلیم بهار می کند. او و همراهانش از روستا ها عبور می کنند و صدقه ها و کمک های خیریه را بین مردم تقسیم کرده و اشعاری را با صدای رسا و موزون سر می دهند. این سنت در مرکز ولایت ها به خصوص بامیان و دایکندی مشاهده اجرا می شود.

سور و سرور؛ چهارشنبه سوری

چهارشنبه سوری، سور و جشن همگانی نوروز است که همه سرزمین های ایرانی فرهنگی بزرگ، آن را جشن می گیرند و از یادگاران تاریخ نوروز است. برپایه ای برخی از باورها انگیزه ی آتش افروختن در شب نوروز، زدودن گندهایی بوده است که از زمستان در هوا باقی مانده است. به باور برخی تاریخ نگاران، چهارشنبه آخر سال، روزی است که آتش کشف گردیده است. در همه ایران، مراسم آتش بازی که یادگاری از دروان کهن است، همه ساله انجام می گیرد. در گذشته و امروز، آتش چهارشنبه سوری، مقدمه ای برای آتش افروختن شب عید نوروز بوده است که این آتش افروزی در آخرین چهارشنبه سال، هنوز هم به شدت رایج است. [۲۷]

چهارشنبه سوری، یکی از ماندگار ترین سورها و جشن هایی افغانستان است، در افغانستان برای اولین چهارشنبه سال نو مانند سیزده به در اهمیت زیادی قائل هستند. روز قبل از چهارشنبه زنان تدارک غذای مخصوص روز چهارشنبه را می بینند. در این روز با غذا و بساط چای و قلیان به یکی از باغ های اطراف شهر می روند و تفرج می کنند.

زنان جشن ویژه تر چهارشنبه سوری را برپا می کنند. به عنوان نمونه، زنان هراتی به طور گروهی و چندین خانواده با هم به دامنه های کوه می روند و سبزه لگد می کنند. مردم باور دارند که پا گذاشتن بر سبزه نشانه خجستگی است و شکستن تخم مرغ (تخم جنگی) برای نوجوانان، دید و بازدید و لباس نو پوشیدن هم در این روزها صورت می گیرد. در هرات، باغ ویژه ای به نام «باغ زنانه» وجود داشت که زنان در آن تجمع می کردند اما در اثر جنگ ها دیوارهای آن فرو ریخت و باغ نابود شد و خانواده ها پس از آن در چهارشنبه اول سال به دامنه های تپه ها و کوه ها می روند. در کابل نیز باغ زنانه وجود دارد و زنان در چهارشنبه سوری به آنجا می روند و جشن برپا می کنند.

مراسم پیوسته به نوروز

مراسمی مانند آتش افروختن، کوزه شکستن، اسپند دود کردن، به دشت و صحرا رفتن، تخم مرغ جنگی، آش پختن برای رسیدن به مراد و قاشق زنی دختران، گره زدن سبزه توسط دختران، نوروزی گرفتن کودکان، در آب افکندن سبزه ها، پختن ماهی و جلبی نیز از رسوم برخی اقوام در افغانستان است.

در این میان عیدانه گرفتن جالب است. اکثر خانواده های سعی می کنند که نوروز را در خانه پدر کلان و مادر کلان سپری کنند. پسران و دختران با فرزندان شان جمع می شوند و پدر بزرگ و مادر بزرگ برای آنان پول نوروزی می دهند و به این گونه روز نوروز خود کودکان خوش می گذرانند.

دید و بازدید؛ آشتی

گرچه تعطیلی عید نوروز در افغانستان فقط یک روز است، اما در همین فرصت اندک نیز دید و بازدیدها در حد مقدور انجام می‌شود و این سنت حسنه مردم افغانستان جشن نوروز را با سفارشات دین مبین اسلام بیشتر پیوند می‌دهد. رسمی دیگری که شامل دید و بازدید است، رسمی آشتی دادن می‌باشد. بزرگان خانواده‌های در تلاش هستند تا کسانی را که در طول سال میان شان کینه و کدورت پیدا شده است، بیابند. پیش از پیش نزد آنان رفته و برای آشتی و صلح کردن آماده شان کنند. سپس یکی از بزرگان در خانه خود غذا تهیه می‌کند و خویشاوندان را جمع کرده و میان آن دو شخص آشتی برقرار می‌کنند. در سال‌های جنگ حتی دیده شد که میان تنظیم‌های که با هم جنگ می‌کردند، در روز نوروز آشتی برقرار شود. آخرین نمونه از این مدل، روز نوروزی بود که رئیس جمهوری فراری اشرف غنی با طالبان صلح برقرار کرد تا طالبان به شهرها بیایند و آیس کریم/بستنی بخورند. در این روز بسیاری از نیروهای طالبان به شهرها آمدند و آیس کریم خوردند، اما چند روز بعد دوباره جنگ‌ها از سر گرفته شد.

سیزده بدر

در روز سیزدهم فروردین هم در کوچه و برزن همه‌همه برپا می‌شود. در این روز هر کس تلاش و تقلا می‌کند که خود را زودتر به مناطق خوش آب و هوا برساند. در هنگام ظهر هم افراد خانواده گرد هم می‌آیند و غذای مخصوص این روز که دم‌پخت و کیچری است را می‌خورند. یکی دیگر از مراسم‌های سیزده به در بازی رقص گونه زنان و دختران است. این بازی دسته‌جمعی برگزار می‌شود و آن را «قوقو برگ چنار» می‌گویند. از دیگر بازی‌ها و سرگرمی‌های رایج افغانسـتانی‌ها در روز سیزده به در جنگ انداختن حیوانات با یکدیگر است. حیواناتی نظیر بلدرچین، قوچ، سگ و شتر و ...

جشن گل‌ها؛ جشن گل سرخ

در افغانستان مراسم آمادگی به نوروز نوروز با سبزه کاری و نهال شانی و خانه‌تکانی آغاز می‌شود و با جشن گل‌ها پایان می‌پذیرد. معروف‌ترین این جشن‌ها، جشن گل سرخ است که جشن گل سرخ در بلخ برگزار می‌شود. جشن گر سرخ در ننگرهار با مرکزیت جلال آباد، گل بادام در دایکندی، گل انگور در هرات، گل زرد در کاپیسا، گل انار در کندهار، گل ارغوان در ولایت پروان و استالف کابل.

مردم در این روز‌ها با خانواده‌ها و یا دوستان به سفر می‌روند و از دیدن گل‌ها لذت می‌برند. در بسیاری جاها شاعران جمع می‌شوند و در وصف بهار و گل و بلبل شعرهای سرودش ده‌های خود را برای مردم می‌خوانند. سفرهای نوروزی از جمله برجسته‌ترین و باشکوه‌ترین آیین‌های نوروز در افغانستان است.

نوروز ستیزی؛ شود تیره نوروز و جشن سده

مردم ایران زمین، همیشـه و پیوسته دغدغه دفاع از نوروز در برابر دشمنان آن را داشته‌اند. بنابر شاهنامه، دشمنان ایران با نوروز دشمنی می‌ورزند و می‌خواهند که آن را نابود سازند و بدین ترتیب به خطر افتادن نوروز، به خطر افتادن استقلال ایران زمین را معنی می‌دهد. هنگامی که بهرام چوبین از خطر ساوره شاه ترک سخن می‌راند، چنین هشدار می‌دهد که:

کند با زمین راست آتشکده / نه نوروز ماند نه جشن سده [۲۸]

گر ایدونکه گویی که پیروز نیست / از آن پس ورا نیز نوروز نیست [۲۹]

و سرداری پاری با پیروزی دشمنان ایران، پیش گویی می کند که:

از این زاغان ساران بی آب و رنگ / نه هوش و نه دانش و نه نام و نه ننگ

هم آتش بمیرد به آتشکده / شود تیره نوروز و جشن سده [۳۰]

در شاهنامه گاهی بزرگان نوروز را به حدی مقدس و مورد احترام می دانند که بدان سوگند می خورند:

به یزدان و نام تو ای شهریار / به نوروز و مهر و به خرم بهار

که گردست من زین سپس تیزرود / بساید مبادات به من بود درود [۳۱]

با وجود فراگیری نوروز در افغانستان و تأثیر پرپهنا و ژرف در زیست تمدنی آنان، نورز ستیزی نیز جزئی از فرهنگ برخی از مردم افغانستان است.

ریشه های نوروز ستیزی از فقه حنفی ماوراءالنهری بر می خیزد، فقهیان حنفی ماوراءالنهر در باب جشن و سرور نوروزی دو نگاه داشته اند، یک نگاه همان نگاهی عبادی است، چون عید را مسلمانان به عنوان یک عبادت دینی تجلیل می کنند. در این باب در صورتی که نوروز به عنوان نوروز مجوسی جشن گرفته شود و تعظیم آن صورت گیرد، مکروه شدید تا کفر پنداشته اند، اما در صورتی که نوروز به عنوان نوروز مسلمانان باشد و شکل عادی داشته باشد نه عبادی، حتی کشتن گاو در این روز مشکل ندارد و مباح است. به همین گونه دادن هدایای نوروزی در صورت عادی نوروزی مباح و در صورت عبادی و تشبه و بزرگداشت عید مجوسیان مکروه و نزدیک به کفر پنداشته شده است. [۳۲]

اما روحانیون و ملاهای افغانستان، به آن انگ زردشتی زده و آن را خلاف اسلام می دانند، از دیدگاه آنان مسلمانان فقط دو عید دارند، یعنی عید فطر و عید اضحی، دیگر تمامی عیدها بدعت و حرام است. پس از آمدن اسلام، منابر مساجد که در اختیار روحانیون بوده است، همیشه و پیوسته علیه نوروز تبلیغ کرده اند، اما هیچگاه صورت دولتی نگرفته بود. زمانی که گورکانیان هند بر بخش های از افغانستان مانند کابل و قندهار و... حکمرانی می کردند، بالخصوص در زمان عالمگیر، امکان آن وجود داشته است که در افغانستان نوروز ممنوع شده باشد، زیرا عالم گیر، در سراسر هندوستان و قلمرو خود تجلیل از نوروز را ممنوع کرد.

برای درک چرایی تصمیم عالمگیر در باره جشن نوروز، باید به شخصیت و اندیشه ی خود وی و شرایط سیاسی هند در آن ایام توجه کنیم. یکی از مدارکی که به درک این موضوع ها مدد می رساند؛ اظهارات مورخ رسمی عالم گیر است که از جمله ی ایرانیان مهاجر بود. منشی محمد کاظم قزوینی در توجیه فرمان شاه، به چند نکته اشاره می کند، ابتدا با اشاره به ارتباط این جشن با آیین زردشتی و رواج آن توسط شاهان دوره ی باستان ایران، به انتقاد ضمنی از شاهان مسلمانی می پردازد که این جشن را در هند ترویج کردند، «چون سلاطین عجم واکاسره ی فارس، به آب و سنت جمشید که واضح آیین کسروی و مختار قوانین خسروی است عمل نموده، غره ی فروزدین را از عیدهای بزرگ می دانسته اند و بعد از آن خواقین اسلام نیز بنا بر رسم و عادت پیشینیان آن طریقه را معمول داشته» سپس اظهار می دادر که به علت توجه بسیاری از سلاطین پیشین به این جشن مردم عوام به گمراهی افتادند و با قرار دادن این جشن در کنار دیگر جشن های دینی، ایام عید را جزو ایام متبر که قلمداد می نمودند، «... ملوک سالفه و خواقین ماضیه در هر نوروز لوازم جشن و عید به عمل می آمد... رسوخ این بدعت به مرتبه ای رسیده بود که عوام الناس این روز را در تعظیم و رعایت حرمت، ثانی عیدین می شمردند و از ایام متبر که گمان می بردند...» [۳۳]

مورخ عالم گیر در ادامه ی بیان مطلب مذکور صدور فرمان ممنوعیت جشن نوروز را جرئی از برنامه شاه برای عملی ساختن احکام

اسلام عنوان می کند و می نویسد: «... از بدعت و فسخ اطوار جاهلیت مقصور و طبع حق پسند حقیقت پیونش از رسوم و قواعد که نه بر قانون شرع و سنت باشد نفور است، رفع آن بدعت مستمره که از آثار عجم و اطوار مجوس است، از ضروریات دین پروری و لوازم شریعت گستری شمرده، حکم فرمودند که من بعد آن رسم مبتدع منسوخ باشد...» [۳۴]

امارت اسلامی افغانستان، از منظر فکری ادامه دهنده راه دولت عالمگیر هند در رابطه با نوروز است، چه فتاوی عالمگیره که در زمان او تدوین شده بود و قرائت سختگیرانه از دین در آن ارائه شده است، تا امروز در نزد مدرسه دیوبند که طالبان از آن برخاسته اند، معتبر و مورد مراجعه است.

طالبان، در دوره اول خود زمانی که در سال ۱۳۷۸ خورشیدی بر مزار شریف مسلط شد، برگزاری مراسم نوروز و برافراشتن «میله گل سرخ» یا «علم مولی علی» یا درفش نوروزی را در مزار شریف ممنوع کردند.

این بار نیز در نیمه دوم سال ۱۴۰۰ هجری خورشیدی که طالبان بر افغانستان مسلط شدند و رئیس جمهور اشرف غنی فرار کرد، در اول ماه حمل ۱۴۰۱ که برابر است با روز نخست سال یا نوروز می باشد، در حالیکه همه ساله در چنین روز جهنده حضرت علی در یک مراسم ویژه و رسمی با حضور مقام های دولتی، مهمانان خارجی و داخلی در زیارتگاه حضرت علی در مزار شریف برافراشته می شد اما امسال این مراسم برای نخستین بار در ۲۰ سال گذشته نوروز در افغانستان به صورت رسمی تجلیل نشد. شهروندان کشور که برای شرکت در جشن نوروز به مزار شریف آمده اند از برافراشته نشدن جهنده انتقاد کردند و غمگین بودند.

در این دوره امارت اسلامی طالبان اعلام کرد که مانعی از سوی حکومت در افغانستان برای تجلیل از نوروز وجود ندارد، اما دولت طالبان از جشن نوروز به دلیل اینکه در اسلام نیست تجلیل نمی کند.

در این روزها که فاصله یک ماهه با نوروز سال ۱۴۰۲ باقی مانده است، در اخبار گزارش شده است که طالبان در زیارت کارته سخی رابسته اند، ممکن است که این کار هوشدار ذهنی پیش از پیش برای شهروندان و متولیان روضه کارته سخی باشد که برای جشن نوروز به آن جانمایند.

نتیجه گیری؛ قامت نوروز به اندازه قامت زبان پارسی و پارسیان است

افغانستان کشوری است که زبان های و اقوام گوناگون در آن زیست دارند. نوروز نیز جشن ملی و مربوط به همه اقوام است، اما اسطوره، تاریخ معنایی که نوروز به زندگی می بخشد، برآمده از خرد پارسی و فرزانه گی پارسیان است. تاریخ نشان داده است که اقوام دیگر افغانستان از طریق پارسیان با نوروز آشنا شده اند و سپس از آن استقبال کرده اند.

از منظر نمادین و نهادین، ستیز با نوروز ستیز با فرهنگ و تمدن پارسی انگاشته می شود، هر زمانی که موافقی در برابر بزرگداشت نوروز به وجود آمد، نشانی از افول و فروپاشی قدرت پارسی زبانان در افغانستان است، این قدرت می تواند که قدرت سیاسی و نظامی یا قدرت فرهنگی باشد.

پارسی زدایی از فرهنگ افغانستان، سابقه صد ساله دارد، در آغاز تلاش برای زدایش نام پارسی و جاگزینی نام دری با آن است تا پیوند فرهنگی پارسی زبانان بدین گونه آسیب ببیند و در گذر ایام از هم بگسلد. سپس تلاش بر این شد تا نام های نمادین پارسی از تشریفات دولتی حذف شود و به عوض آن نام های دیگر جاگزین شود. تلاش حذف زبان پارسی از ادارات دولتی و سپس نظام آموزشی مکاتب/مدارس و نظام تحصیلات عالی است. تلاش دیگر پارسی زدایی در میان اقوامی است که زبان اصلی شان زبان پارسی است، اما به شدت تلاش شده است که زبان خود را فراموش کنند.

نتیجه آنکه نوروز و زبان پارسی و قدرت سیاسی پارسیان یکی است، افول زبان پارسی، فروپاشی نوروز و فروپاشی قدرت فرهنگی و

سیاسی پارسیان، فروپاشی نوروز و زبان پارسی است. با آنکه زبان پارسی و نوروز در برابر تمامی تهاجمات تاریخ مقاومت کرده اند، اما در این دو سال اخیر سخت در حال پریشانی و آوارگی و در بدری قرار دارند. حقیقت این است که مردم افغانستان از پارسی تا پشتون، از ترک تا تاجیک، سخت سوگواری دارند. به قول استاد خلیل الله خلیلی:

گویید به نوروز که امسال نیاید
در کشور خونین کفن ره نگشاید
بلبل به چمن نغمه ی شادی نسراید
ماتمزدگان را لب پر خنده نشاید
خون می دمد از خاک شهیدان وطن وای
ای وای وطن وای

منابع

- [۱] به نقل از: قادری، حمیرا، نوروز در افغانستان، مجله نسیم بخارا، سال چهارم، شماره ششم، بهار ۱۳۸۶، صص ۲۴-۲۶، ص ۲۴-۲۵.
- [۲] شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، جلد اول، ص ۲۹ و ۲۸. به نقل از: داور شیخاوندی، اسطوره نوروز: نماد همبستگی ملی اقوام ایرانی، ص ۱۲.
- [۳] بیرونی، ابوریحان، ابوریحان، «التفهیم لاوائل صناعة التنجیم» ص ۲۵۳.
- [۴] ذبیح الله صفا، جشن نوروز، مجله مهر، شماره ۲، سال دوم، صص ۱۶۵-۱۷۰، ص ۱۶۶-۱۶۷.
- [۵] محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی، المبسوط، تحقیق: أبو الوفا الأفغانی، إدارة القرآن والعلوم الإسلامية، کراتشی، عدد الأجزاء: ۵، ج ۵، ص ۱۱۸.
- [۶] شمس الدین ابوبکر محمد بن أبی سهل السرخسی، المبسوط للسرخسی، دراسة وتحقیق: خلیل محی الدین المیس، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ-۲۰۰۰م، ج ۱۳، ص ۵۱.
- [۷] لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، الفتاوى الهندية، ج ۲۱، ص ۴۹۲.
- أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني علاء الدين، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۷، ص ۳۲۳.
- [۸] لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، الفتاوى الهندية، ج ۲۱، ص ۴۹۲.
- [۹] محمود بن أحمد بن الصدر الشهيد النجاري برهان الدين مازة، المحيط البرهاني، ج ۲، ص ۶۵۶.
- [۱۰] أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني علاء الدين، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۴، ص ۱۵۵.
- [۱۱] منصور بن عبد العزيز الأوزجندی المعروف بقاضي إمام فخر الدين خان، فتاوى قاضي إمام فخر الدين خان، ج ۳، ص ۳۶۲.
- لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، الفتاوى الهندية، ج ۲۱، ص ۴۹۲ و ج ۵۱، ص ۲۹۸.
- [۱۲] الملك المؤيد إسماعيل بن أبي الفداء، تاريخ أبي الفداء، ج ۱، ص ۳۴۰. زين الدين عمر بن مظفر الشهير بابن الوردی، تاریخ ابن الوردی، دار الكتب العلمية، لبنان / بیروت، ۱۴۱۷هـ-۱۹۹۶م، عدد الأجزاء: ۲، ج ۱، ص ۱۸۸. أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد، دار الكتب العلمية-بیروت، عدد الأجزاء: ۱۴، ج ۱۳، ص ۳۲۶.
- [۱۳] ذبیح الله صفا، جشن نوروز، مجله مهر، شماره ۲، سال دوم، صص ۱۶۵-۱۷۰، ص ۱۶۸.
- [۱۴] مهرداد وحدتی دانشمند، ارمان نوروز، کتاب ماه هنر، بهمن ۱۳۷۷، ص ۲۱.
- [۱۵] فاروق صفی زاده، آیین ها نوروز باستانی، ماهنامه سراسری تخصصی، آموزشی، پژوهشی، تحلیلی پادنگ، سال هفتم، شماره ۷۶ و ۷۷، بهمن و اسفند ماه ۱۳۸۹، ص ۲۵.
- [۱۶] مهرداد وحدتی دانشمند، ارمان نوروز، کتاب ماه هنر، بهمن ۱۳۷۷، ص ۲۱.
- [۱۷] نوشیروان کیهانی زاده، نوروز؛ از افسانه تا واقعیت های تاریخی، گزارش، اسفند ۸۰، فروردین ۸۱، شماره ۱۳۳/۱۳۲، صص ۲۷-۳۲، ص ۳۰.
- [۱۸] سیروس ایمانی نامور، نوروز، تاریخچه و آیین های مربوط به آن، دوشنبه ۲۶ اسفند ماه ۱۳۸۱، خورشیدی، ویژه نامه نوروز، ص شماره ۳، ص ۱۱.
- [۱۹] احمد موسی، نوروز در شعر عربی تا قرن پنجم هجری، نامه پارسی ۷، ش ۱، بهار ۱۳۸۱، صص ۵۹-۷۱، ص ۶۸.
- [۲۰] علی قلی اعتقاد مقدم، نوروز باستانی، هنر و مردم، ص ۲-۳.

- [۲۱] محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی، المبسوط، تحقیق: أبو الوفا الأفغانی، إدارة القرآن والعلوم الإسلامية، کراتشی، عدد الأجزاء: ۵، ج ۵، ص ۱۱۸.
- [۲۲] لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، الفتاوى الهندية، ج ۲۱، ص ۴۹۲.
- [۲۳] سيد ابوالفضل جعفری نژاد، نوروز در آثار کلاسیک زبان فارسی، آفتابی برآمد ز اسرار، فصلنامه فرهنگی هنری عرفانی، صص ۸۷-۹۷، ص ۸۸ و ۸۷.
- [۲۴] گل آمد بهار آمد، من از تو دورم، نگاهی به شادیان ها، و نوروز خوانی ها، سمیه قاضی زاده، مقام موسیقایی، سال نهم، شماره بیست و یکم، ص ۶۵.
- [۲۵] بهروز وجدانی، موسیقی و نوروز در حوزه فرهنگ ایرانی، کتاب ماه هنر، بهمن ۱۳۷۷، ص ۸.
- [۲۶] مرضیه پروهان، میعادگاه همه نسل های تاریخ و اساطیر ایران، ادبستان، شماره بیست و هشتم، ص ۸.
- [۲۷] آئین نوروز باستانی، پروفیسور فاروق صفی زاده، ماهنامه سراسری تخصصی آموزش، پژوهشی، تحلیلی، پادنگ، سال هفتم، شمرگان ۷۳ و ۷۴، آذر ماه، ص ۱۸.
- [۲۸] فردوسی، شاهنامه، چاپ مسکو، ۹/۳۶۹/۳۲.
- [۲۹] فردوسی، شاهنامه، چاپ مسکو، ۹/۸۳/۱۲۵۵.
- [۳۰] فردوسی، شاهنامه، چاپ مسکو، ۹/۳۴۱/۳۶۹.
- [۳۱] فردوسی، شاهنامه، چاپ مسکو، (۹/۲۸۰/۴۱۵): به نقل از: منصور رستگار فسانی، پژوهشی در باره نوروز، همه روزگار تو نوروز باد، ادبستان، شماره بیست و هفتم، ص ۸.
- [۳۲] منصور بن عبد العزیز الأوزجندی المعروف بقاضي إمام فخر الدين خان، فتاوى قاضي إمام فخر الدين خان، ج ۳، ص ۳۶۲.
- [۳۳] لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، الفتاوى الهندية، ج ۲۱، ص ۴۹۲ و ج ۵۱، ص ۲۹۸.
- [۳۳] منشی قزوینی، محمد کاظم، عالمگیر نامه، تصحیح مولوی حسین و مولوی عبدالحلی، کلکته، بی نا، ۱۸۶۸، ص ۳۸۹-۳۹۰. به نقل از: جمشید نوروزی، مطالعات تاریخ اسلام، سال اول، شماره ۳، بهار ۱۳۸۹، صص ۱۱۹ - ۱۳۹، ص ۱۳۵.
- [۳۴] منشی قزوینی، محمد کاظم، عالمگیر نامه، تصحیح مولوی حسین و مولوی عبدالحلی، کلکته، بی نا، ۱۸۶۸، ص ۳۸۹-۳۹۰. به نقل از: جمشید نوروزی، مطالعات تاریخ اسلام، سال اول، شماره ۳، بهار ۱۳۸۹، صص ۱۱۹ - ۱۳۹، ص ۱۳۵.



شبکه‌ی چندرسانه‌ای بلوآی
بخش نوروزنامه

www.blueye.me | info@blueye.me

📞 | ✉️ +49 176 21 71 06 75

